

شیرین عبادی بخش دوم

گفتگوی هومر آبرامیان با کد بان حسن اعتمادی با رادیو (صدای شما) در سوند
بیست و دوم جولای 2006

در هفته ی گذشته کوشیدیم تا نشان دهم که جایزه ی صلح نوبل به شیرین عبادی داده نشد تا بدستاویر آن از حقوق مردم ایران پدافند کند و فریاد در گلو خفه شده ی زنان و مردان و کودکان و جوانان و درماندگان ایرانی را بگوش مردم جهان برساند ؛ به او جایزه داد شد تا ویرانیهای بجا مانده از حکومت اسلامی را بپوشاند و موریانه وار آنچه را که از مغزهای نیم جویده ی ما بجای مانده بود وجود و زشتکاریهای حکومتگران اسلامی را با هزار و یک دروغ و نیرنگ بپوشاند.

کارگزاران ابر نیروهایی که دارش و دسترنج کشورهای جهان سوم را بیغما می برند و با هزار نیرنگ و فریب بر جان و مال مردم جهان دستیاری می کنند ؛ یکبار دیگر بر ما پیشی گرفتند؛ وپیش از آنکه ما ایرانیان سرشت تبهکارانه ی این ملازن را بشناسیم ؛ آنان با چشمان تیز بین خود عمامه ی سیاه را برمغز او دیدند و برای واپس نگهداشتن ایرانیان درسیاهچال خرافه باوری و فریب دادن مردم جهان برگزیدند.

من برآن بودم تا در ادامه ی این گفتار ؛ عبا ی ننگین خاتمی را ازبر و روی این ملا زن بردارم و آرماتهای ایران ستیزانه ی او را برهنه در برابر دیدگان هم میهنانم بگذارم ؛ اما با شنیدن سخنرانیهای بسیار روشنگرانه ی دوست ارجمندم کدبان جمشید شمالی از این کار چشم پوشیدم؛ چرا که جمشید شمالی با تکیه بر بنمایه های بسیار فراوان و ارزشمندی که فرادست خود دارد و با چشمان خورشید گونه ای که بر اینگونه جستارها می نگرد در دوازده سخنرانی پیاپی همه ی گفتنی ها را گفته و از پس همه ی زشتکاریها و پشتک و وارو زندهای این ملیجک خاتمی برآمده است؛ بگونه ای که هر سخنی افزون بر آن بیهوده خواهد بود.

من شنیدن سخنان این فرزانه ی گرامی را به همه ی هم میهنان مبارز و به همه ی جویندگان راستی سفارش می کنم؛ دوستان می توانند برای شنیدن این رشته گفتارها به تار نمای جمشید شمالی بنشانی www.jshomali.org بنگرند. آنچه که در این میدان برای من بجای ماند این است که همنوایی و همسازی شیرین عبادی را با کسانی مانند اکبر گنجی- عبدالکریم سروش - محسن کدیور - حسن صدر - عبدعلی بازرگان - حسین الهی قمشه ای و تنی چند از دیگر سازندگان اسلام راستین که هر کدامینشان بتنهایی شایسته ی دریافت چندین جایزه ی خود فریبی و مردم فریبی از انستیتوی جایزه ی صلح نوبل هستند!! نشان دهم.

شیرین عبادی ، در نخستین گفتگوی خود با نمایندگان رسانه های گروهی ایرانی و انیرانی که در دفتر کانون مدافعان حقوق بشر ترتیب داده شده بود؛ با اشاره به جایزه ی خود گفت : این جایزه بدان معنی است که دنیا قبول کرده است که راه صلح از حقوق بشر میگذرد ... و افزود:

«چگونه می شود انتظار داشت حقوق بشر از یک جامعه، یا از یک کشور واز دنیا صدمه ببیند و جنگی صورت نگیرد؟؟» .

شیرین عبادی با همین سخن کوتاه؛ دو نکته را برای ما روشن می سازد : نخست اینکه « راه صلح از حقوق بشر میگذرد » . بروشنی پیدا است که اشاره ی او به همان منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد است نه حقوق بشر اسلامی!!

دوم اینکه روشن می کند که چنانچه این حقوق از سوی یک جامعه یا یک کشور نادیده گرفته شود باید چشم براه جنگهای خونین نشست.

تا اینجا کمترین ایرادی برسرخنان او نمی توان گرفت اما بیدرنگ می افزایش : اعطای جایزه به يك زن مسلمان شرقی!! از دید من به این معناست که اسلام دین ترور نیست!! اسلام دین کشتن نیست!! هر کجا که به نام اسلام انسان ها را کشتند، بدانید فقط به اسم اسلام بوده و از نام اسلام سوءاستفاده شده است. اسلام دین صلح و برابری است؟؟!! و از این که دنیا این مسئله را قبول کرده خوشحالم .

شیرین عبادی می خواهد از پایگاه یک زن دادگور (وکیل دادگستری) و از پایگاه یک دارنده ی جایزه ی صلح نوبل به ما و به مردم جهان بیاوراند که اسلام دین ترور نیست!! . اسلام دین کشتن نیست!! . هر کجا که بنام اسلام بیگناهان را کشته اند خواسته اند از نام اسلام سوء استفاده کنند !!

من پیش از آنکه به نشان دادن نادرستی این سخن بپردازم؛ نخست چند پرسش پیش روی شیرین عبادی و دیگر هم اندیشان او می گذارم؛ با این امید که اگر آنها نمی توانند پاسخ دهند؛ دستکم جوانان نو اندیش ما خودشان پاسخ درست را از میان این پرسشها پیدا کنند.

1- آیا آیه ی « **قاتلوهم فی سبیل الله** » **یک باید دینی**؛ و یکی از شالوده های بنیادین اسلام نیست؟؟
- این آیه که از نخستین سالهای پیدایش اسلام تا کنون دستمایه ای بوده است در دست تبهکاران بزرگ تاریخ مانند خالد ابن ولید - سعد ابی وقاص - یزید ابن مهلب - قتیبه ابن مسلم باهلی - حجاج ابن یوسف - محمود غزنوی - امیر تیمور لنگ - صادق خلخالی - محمدی گیلانی - اسدالله لاجوردی - هادی غفاری و بس بسیاریان دیگر؛ که دو دیو گردن فراز آز و نیاز درون خود را با خون مردمان سیراب کنند؛ آیا برای این آمده است که مسلمانان با نا مسلمانان به « گفتگوی تمدنها » بنشینند!! و جهان بهتری برای زادماتهای آینده ی خود بیاریند؟؟ یا آمده است تا مسلمانان با خون نامسلمانان آسیابه های خون براه بیاندازند؟؟
- آیا چنین آیه ای از مسلمانان می خواهد که در جهان شادی پراکنی و مهر گستری کنند؟؟ یا می خواهد که فرشی از خون در « راه الله » بگسترانند؟؟

2- آیه ی « **قاتلوهم حتی لاتکون فتنه** » (بکشید تازمانی که فتنه در زمین برجا است) آیا برای این آمده است که مسلمانان دل نامسلمانان را بنرمی نوازش کنند و گلهای مهربانی در زیر پایشان بریزند؟؟ یا آمده است تا مسلمانان زمین را بخون کافران رنگین کنند و گلبوته های خون بر روی سینه هاشان بکارند؟؟

- آیا واژه ی « فتنه » که در این آیه آمده است در زبان تازی بجم: گمراهی - ضلالت - کفر- و اختلاف در میان مردم نیست؟؟

- آیا واژه ی « کفر » که یکی از آرش های « فتنه » است؛ در زبان تازی بجم: دگر اندیشی - ناسپاسی - ناگرویدن - بیدینی - و ایمان نیارودن نیست؟؟ و بدین ترتیب آیا بیش از یک میلیارد مردم جهان که باورمند به هیچک از آیینها و دینهای شناخته شده نیستند « کافر » شمرده نمی شوند؟؟ آیا بر بنیاد آموزه های قرانی اینها هنوز انسان شمرده می شوند؟؟ آیا دین اسلام برای چنین کسانی بجز کشته شدن حقوق دیگری هم بر جای گذاشته است؟؟
- آیا از دید شما زن مسلمان شرقی!! این سخن حضرت آیت الله مطهری که بزرگترین فیلسوف شیعه مذهب در سده بیستم شناخته شده است استوار بر آموزه های اسلام نیست که می گوید: **اسلام برای غیر اهل کتاب هیچگونه ارزش انسانی قائل نبوده و آنان را همچون حیوانات؛ بلکه پست تر می شناسد و از طریق گسترش و تسریع انقلاب جهانگیر خویش آنان را میان پذیرش اسلام وگرنه قتل با شمشیر مخیر می سازد!!**

- آیا شما زن مسلمان شرقی!! که آمده اید چهره ی اسلام را با سخنان فریبکارانه ی خود آرایشی نو دهید اسلام را بیش از آیت الله مطهری می شناسید که می گوید اسلام دین کشتن نیست؟؟

- همین چندی پیش یکی دیگر از حضرات بزرگوار شما بنام حضرت آیت الله جنتی فرمودند: **غیر مسلمانان حیواناتی هستند که بر روی زمین می چرند و فساد می کنند!!**

- آیا دریافت ما از سخنان شما واز فرموده های این بزرگان اسلام نا درست خواهد بود اگر بگوییم که « اسلام دین کشتن مسلمانان؛ بویژه از گونه ی (خودی ها) نیست وگرنه کشتن حیوانات فاسدی که بر زمین می چرند و فساد می کنند یک باید اسلامی است؟؟ و کشتن مسلمانان غیر خودی هم بویژه اگر اهل سنت و کرد و بلوچ باشند مستحب است و ایرادی ندارد؟؟!! » .

- می دانیم که بوداییها به هیچ خدایی باور ندارند؛ آیا یک مسلمان پیرو قران می تواند به پیروان چنین آیینی مهر بورزد و کاری بکار باور آنها نداشته باشد؟؟ آیا بوداییان می توانند در یک سرزمین اسلامی مانند انسانهای آزاد و برخوردار از حقوق انسانی؛ به زندگی آرام خود ادامه دهند و بی هراس از مسلمانان پای ورز نیایشگاههای خود را بر افرازند؟؟

3- آیه ی « **اقتلو مشرکین نجس** » مسلمانان باورمند را به چه کاری بر می انگیزد؟؟ آیا می خواهد که مسلمانان با مشرکین مدارا کنند و یا می خواهد که مشرکین نجس را هر کجا یافتند بکشند؟؟

- بنا بر داده های اسلام؛ آیا زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان و هندوها و سیک ها و پیروان آیین جین و بس بسیاری دیگر « **مشرک** » شمرده نمی شوند؟؟

- آیا واژه ی « **شُرک** » در زبان تازی و در قران به چم : کفر - انباز برای خدا تراشیدن - بت پرستیدن - دویا چند خدا را عبادت کردن نیست؟؟

- می دانیم که مسیحیان گوهر خدایی را در سه چهره ی پدر و پسر روح القدس پیکر یابی می کنند. آیا چنین باوری از دید قران « **شُرک** » شمرده نمی شود؟؟

- آیا در آیه های هفتاد و دو و هفتاد و سه سوره ی مانده نمی گوید : آنکه به خدایی مسیح پسر مریم قائل شدند **براستی کافرند!!** البته کسانی که سه خدا را بنام پدر و پسر و روح القدس نامیدند **کافر شدند**؛ کافران را عذابی سخت دردناک خواهد رسید .

- شما زن مسلمان شرقی!! و (درفشدار اسلام راستین!!) این **عذاب سخت و دردناک** را چگونه گزارش می کنید؟؟ و یاد افره کافرانی که خدا را در سه چهره پیکر یابی می کنند چه می دانید؟؟.

- می دانیم که هندوها نیز مانند مسیحیان گوهر خدایی را در سه چهره ی **برهما** (آفریننده ی جهان هستی) **ویشنو** (برپا دارنده ی کیهان) **شیوا** (خداوند آفرینش و مرگ) می پندارند؛ **کریشنا** هشتمین پیکر از دور تناسخی **ویشنو** - **وگانش** (همانکه سر فیل دارد) خدای خرد و فرزانیگی - و **ماده گاو** نماد همه ی زنخدایان شمرده می شوند؛ و در کنار اینها سدها خدای ریز و درشت دیگر نیز در درازای زمان؛ جای خود را در آیین کهنسال هندو باز کرده اند؛ آیا چنین آیینی از دید شما سازندگان اسلام راستین **!! شرک و کفر** شمرده نمی شود؟؟ آیا یک مسلمان پیرو قران می تواند با پیروان آیین هندو در آرامش و دوستی بسر برد و اگر دستش به شمشیر یا بمب اتم رسید گردنشان را نزند؟؟

- پارسیان هند نیز به دو خدای نیک و بد باور دارند که یکی پیش دان؛ و سرچشمه ی همه ی نیکیها است که در روشنایی یله بسر می برد؛ و دیگری پس دان؛ و سرچشمه ی همه ی پلشتی هاست که در ژرفای تاریکی نشسته است ؛ آیا چنین باوری از دید اسلام بجز « **شرک** » آرش دیگری هم دارد؟؟

- علی اللهی ها نیز علی را خدا و گاه بالاتر از خدا می دانند و می گویند :
آن روز که خداوند خدا تنها بود معمار علی بود و خدا بنا بود
آیا چنین باوری از دید اسلام « **شرک** » و « **کفر** » بشمار نمی آید؟؟

- با ستایشی که اسلام از مشرکین و از غیر مسلمانان بدست می دهد آیا هنوز هم می توان با پیروان آیینهای هندو و جین و بودا و کمونیستها و زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان ؛ و بهاییان ؛ بر سر یک سفره نشست و گلهای دوستی بدستشان داد؛ و سخن از **حقوق بشر** و صلح جهانی بمیان کشید؟؟

- اگر پاسخ شما آری است؛ آنگاه می پرسیم که آیه های زیر را چگونه می خوانید و از آنها چه دریافت می کنید؟؟
- آیه ی بیست و هشت سوره ی توبه می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید محققا بدانید که مشرکان نجس و پلیدند؟؟

از دید شما این مشرکان چه کسانی هستند؟؟ آیا مسیحیان و یهودیان و هندویان و پارسیان و علی الهی ها و بوداییها و کمونیستها و بهاییان و دیگران **مشرک** نیستند؟؟

- آیه ی سی و دوم سوره ی عمران می فرماید: بگو ای پیغمبر فرمانبرداری کنید الله و رسول را اگر از آنان روی بگردانید **کافر** شوید.

آیا بیشترین مردم جهان که الله و رسول او را اطاعت نمی کنند از دید شما **کافر** شمرده نمی شوند؟؟

آیه ی بیست و نهم سوره ی توبه می گوید: ای اهل ایمان با هر که از اهل کتاب به الله و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را که الله و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند **کارزار کنید** تا آنگاه که با **ذلت و تواضع** به اسلام جزیه دهند.

از دید شما زن مسلمان شرقی آیا می توان با مسیحیان و یهودیان جهان که آنچه را الله و رسول او حرام کرده اند حرام نمی دانند؛ دوستی کرد و دوشادوش آنان در بهسازی و نوسازی این جهان کوشید و کاری بکار باورهای دینی شان نداشت و با آنان **بکارزار** نپرداخت و **با ذلت و خواری از آنان جزیه نگرفت**؟؟

- شما در نخستین نشست خود به خبرنگاران رسانه های گروهی گفتید: «چگونه می شود انتظار داشت حقوق بشر از یک جامعه، یا از یک کشور واز دنیا صدمه ببیند و جنگی صورت نگیرد؟؟»

- آیا آیه ی هشتاد و نهم سوره ی نساء و دیگر آیات همانند آن را که بارورترین تخم جنگ را در دل پیروان اسلام می کارند و ببار می نشانند؛ آسیبی بزرگ بر پیکر حقوق بشر و صلح جهانی بشمار نمی آورید؟؟
این آیه می گوید: آنان را تا در راه الله هجرت نکنند (**یعنی تا مسلمان نشوند**) دوست نگیرید و **اگر مخالفت کردند هرکجا آنها را یافتید گرفته بکشید**؟؟

آیه ی یک تا چهار سوره ی محمد می گوید: آنان که کافر شدند و راه دین الله را بر خلق بستند **اعمال آنها باطل و تباه خواهد شد و آنانکه به الله گرویدند و به قرانی که بر محمد نازل شد ایمان آوردند الله از گناهانشان در گذشت و امرشان را اصلاح فرمود؛ این است که کافران پیرو باطل گردیدند و اهل ایمان پیرو قران حق که از جانب الله شان نازل گردید شدند؛ پس شما مومنان چون با کافران روبرو شوید باید آنها را گردن بزنید تا آنگاه که از خونریزی بسیار آنان را از پا در آورید!!**

- شما زن مسلمان شرقی که می گوئید **اسلام دین کشتن نیست!!** **اسلام دین ترور نیست!!** این آیه را چگونه می خوانید و از آن چه دریافت می کنید؟؟

- آیا خوانش ما نادرست خواهد بود اگر بگوییم:

هر که الله و رسول او را پیروی نمی کند **کافر** است و **اعمالش باطل** شمرده می شود حتی اگر بزرگترین سد ها را بسازد و بیشترین زمینها را بزیر کشت برد و با داد و دهشمندی چهره ی جهان را به بهترین شادمانی بیاراید؛ سیران در بند را رها سازد؛ فروافتادگان را دستگیری کند؛ در تله افتاده آهو بچگان را شیر دهد؛ بجای مکتب

خانه ها ؛ دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها بسازد؛ بیماریهای خائمانسوز را از میان بردارد؛ جان را مقدس بشمارد؛ هیچ جانداری را نیازارد؛ و در راه بهزیوی مردمان بکوشد.؟؟
و آنکه الله و رسول او را پیروی می کند مومن است حتی اگر مانند لاجوردی و خلخالی و محمدی گیلانی هر بامداد دست و رویش را با خون بیگناهان بشوید ؛ هر نیمروز با خون بیگناهان وضو بگیرد؛ هر شامگاه بر سفره ی خون آلود بنشیند؛ و هر نیمه شب بر بستر خونین زنان و دختران زندانی بخوابد.؟؟
خویشکاری مومنان این است که چون با کافران روبروشوند باید آنها را گردن بزنند تا آنگاه که از خونریزی بسیار آنان را از پا در آورند.
آیا شما این آیه را بگونه ی دیگری می خوانید و چیز دیگری از آن دریافت می کنید که بر ما نا شناخته مانده است؟؟

- در آیه های هشت تا ده سوره ی محمد آمده است: آنانکه بر الله کافر شدند نابود و هلاک شوند و الله اعمالشان را ضایع و باطل سازد؛ این بدان سبب است که آنان از قرآنی که الله نازل فرمود کراحت داشتند پس الله اعمالشانرا نابود کرد؛ آیا در زمین به سیر و سفر نمی روند تا بچشم خود عاقبت حال پیشینیان را مشاهده کنند که چگونه الله آنها را هلاک کرد؟؟ این کافران هم مانند آنها به کیفر خود می رسند.

امروزه هر کودک دبستانی می داند که مسیحیان و یهودیان و بوداییان و هندویان و بیخدایان و پیروان همه ی دینها و آیینهای دیگر از قرآن کراحت دارند.
آیا از دید شما زن مسلمان شرقی و دارنده ی جایزه ی صلح نوبل این آیه به روشنی و به سادگی به هلاکت همه ی آنها اشاره نمی کند و نابودی آنان را آرمان ندارد؟؟

آیه سی و سوم سوره ی مائده می گوید : همانا کیفر آنانکه با الله و رسول او به ستیز برخیزند و در روی زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را کشته و یا دست و پایشان را بخلاف یکدیگر یعنی دست راست و پای چپشان را ببرند و یا نفی بلد و تبعید کنند !!
آیا شما می توانید برای یکبار هم که شده رخک از چهره بردارید و در برابر خبرنگاران رسانه های گروهی جهان از این خویشکاری دلچسب خود سخن بگویید؟؟

آیه ی دوازدهم سوره ی انفال می گوید : آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم ؛ مومنان را ثابت قدم بدارید که همانا من ترس در دلهای کافران می اندازم ؛ شما گردنهایشان را بزنید و همه ی انگشتانشان را قطع کنید .

شما با این آیه چگونه برخورد می کنید؟؟ آیا برآستی آرزو نمی کنید که ایکاش قرآن هر گز بزبان پارسی برگردان نشده بود تا شما درفشداران اسلام راستین بتوانید کلاه بزرگ ساخت انگلیس را با آسودگی بیشتری بر سر مردم ایران بگذارید و نگذارید تا تخم بسیار سود رسان اسلام و دست پلید انگلستان برای همیشه از نیا خاک اهورایی ما کنده و کوتاه شود؟؟ برآستی آن پولی که بابت هر سخنرانی بشما می دهند ارزش اینهمه فریبکاری را دارد؟؟

- آیه ی سی و پنج سوره ی محمد می فرماید : ای اهل ایمان در کار دین خود را سست و ناتوان نشان ندهید و در جستجوی صلح برنیابید زیرا شما برتر از کفارید و الله با شما بوده و هیچگاه نخواهد گذاشت که شما شکست بخورید.

شما در آن هنگام که جایزه ی صلح نوبل را از دست کارگزاران دزدان دریایی می گرفتید؛ چگونه توانستید این آیه را نادیده بگیرید که می فرماید: در جستجوی صلح برنیابید... مگر شما زن مسلمان شرقی از گستره ی این فرمان بیرون مانده بودید که در راه صلح می کوشید و با وجدانی آسوده جایزه صلح نوبل را از دست یهودیان و مسیحیان

کافر و مشرک دریافت می کنید و با سخن پراکنی های فریبنده ی خود نمی گذارید که کاربزار اسلام از دست انگلیسیها بزمین بیفتد؟؟

آیه چهاردهم سوره ی توبه می فرماید : ای اهل ایمان **با کافران به قتال و کارزار برخیزید** تا الله آنها را بدست شما عذاب کند و خوار گرداند و شما را بر آنان پیروزی دهد و دلهای اهل ایمان را به فتح و ظفر بر کافران شفا بخشد و **خشم دلهای مومنان** را فرو نشاند .
آیا شما راهی بهتر از راه الله برای **فرونشاندن خشم** سراغ دارید؟؟ و آیا دارویی بهتر از داروی الله برای **شفای دل اهل ایمان** می شناسید؟؟

- شما زن مسلمان شرقی!! که از ایرانی بودن تنها گذرنامه ی آنرا در جیب دارید؛ کشتار بیشرمانه ی زرتشتیان پاک سرشت را که اصیل ترین تبار ایرانی بودند چگونه برهان گری می کنید؟؟ و آن آسیابهای خون را که مردان مسلمان شرقی!! و همکیشان خونریز شما در نیابوم اهورایی ما براه انداختند با کدام سنجه به ارزشیابی می گذارید؟؟

- مگر ایرانیان زرتشتی که مردمی مهر گستر و پایبند به ستایش جان بودند کاری بکار تازیان داشتند؟؟
- مگر تازیان بیابانگرد؛ پابندان و ضامن بهشت و جهنم ایرانیان بودند که می بایست به ایران بیایند و از خون ایرانیان زرتشتی روده های خروشان راه بیاندازند؟؟

- پروانه بدهید با هم نگاهی به تاریخ داشته باشیم تا مگر وجدان خفته ی شما ایران ستیزان بیدار شود و سرخی شرم بر چهره تان بنشیند :

محمد علی خلیلی در کتاب (ظلم تاریخ) می نویسد : « از نامه عمر به عمرو عاص می توان به علل اقتصادی کشور گشایی اعراب پی برد . ترجمه این نامه چنین است : « از بنده خدا عمر ؛ امیر مومنان ؛ به عمرو عاص . سلام بر تو ؛ ای عمرو ؛ به جان خودم سوگند که اگر من و همراهانم از گرسنگی بمیریم ؛ تو و همراهانت که سیر هستی هیچ نگران نمی شوید ؛ چرا غنیمت نمی فرستی !! بداد برس ؛ بداد برس ؛ بداد برس. »
و عمرو عاص در پاسخ نوشت : « به بنده خدا امیر مومنان از بنده خدا عمرو عاص : و اما بعد ؛ لبیک لبیک ؛ کاروانی از خوار بار برایت فرستادم که آغازش نزد تو و پایانش نزد من است !!!) .

- جرجی زیدان نویسنده نامدار عرب د رتاریخ تمدن اسلام می نویسد : « تازیان بخاطر غارت و زن و اسیر و برده به اسلام روی آورده بودند . »

- مسعودی در رویه ی 664 مروج الذهب آغازکار لشکر کشی مسلمانان به را ایران چنین گزارش می کند : ...
عمر در مسجد پیا خاست و حمد و ثنای خدا گفت ؛ آنگاه کسان را بجهاد خواند و ترغیب کرد و گفت : « دیگر حجاز جای ماندن شما نیست و پیغمبر صلی الله علیه واله و سلم فتح قلمرو کسری و قیصر را بشما وعده داده است . بطرف سرزمین ایران حرکت کنید ... » .

- آیا این فرمان عمر ؛ و بسیج سپاهیان خونریزاسلام بسوی سرزمین اهورایی ما؛ نا سازگار با آموزه های قران و برای سوء استفاده از نام اسلام بوده است؟؟

- آیا در شما زن مسلمان شرقی!! هنوز ته مانده ای از آن منش والای ایرانی بجا مانده است که بگویند: آری؛ لشکر کشی تازیان به ایران خلاف اسلام بوده است و آنان نمی بایست به نیابوم اهورایی ما لشگر می کشیدند .
و یا با دلیری بگویند نه!! این فرمان هیچگونه نا سازگاری با اسلام نداشته و در راستای آرمان بزرگ الله و رسول او داده شده است؟؟

عبدالحسین زرین کوب در کتاب «دو قرن سکوت» کرد و کار سپاهیان اسلام را در تیسفون چنین گزارش می کند : «... فاتحان گریختگان را پی گرفتند ؛ کشتار بیشمار و تاراج گیری باندازه ای بود که تنها سیصد هزار زن و دختر به بند کشیده شدند ؛ شصت هزار تن از آنان به همراه نهصد بار شتری زر و سیم بابت خمس به دارالخلافه فرستاده شدند و در بازارهای برده فروشی اسلامی به فروش رسیدند ؛ یا زنان در بند به نوبت همخواه شدند و فرزندان پدر ناشناخته ی بسیار بر جای نهادند ؛ هنگامی که این خبر بگوش عمر رسید دستها را بهم کوفت و گفت از این بچه های پدر ناشناخته به خدا پناه می برم ...» .

مرتضی راوندی در رویه 50 از پوشینه دوم تاریخ اجتماعی ایران می نویسد : «... اعراب در تیسفون غنایم فراوان بدست آوردند که عبارت بود از مقادیر زیادی طلا و نقره منقوش به صورت انسان و حیوان و سنگهای قیمتی ؛ پارچه های ابریشمی ؛ زربفت ؛ قالیهای زیبا ؛ بردگان بسیار از زن و مرد و اسلحه و اموال فراوان دیگر؛ شهر تیسفون ویران ؛ سوخته و غارت شد و دیگر در هیچ عهدی احیا نگشت . بخشی از ساکنان شهر که نتوانسته بودند فرار کنند کشته شدند و بخشی به اسیری و بردگی برده شدند ؛ سطح فرهنگ و تربیت سپاهیان عرب و حتی سرداران بزرگ ایشان به قدری نازل بود که از درک ارزش اشیائی که با چنان هنرمندی و چیره دستی ساخته شده بود ؛ عاجز بودند و طبق سوره مربوطه غنایم را تقسیم می کردند . بدین سبب بود که ظروف زیبای طلا و نقره را که از لحاظ هنری بی بدیل بودند ذوب کردند و به شمش مبدل ساخته و پارچه های زربفت و زیبا را قطعه قطعه کردند .

دکتر علی میرفطرس در رویه ی بیست هفتم ملاحظاتی در تاریخ ایران می نویسد : با چنان خصلت قبیله ای و تعصب اسلامی بود که مثلاً قتیبه بن مسلم باهلی (سردار عرب) برای مسلمان سازی مردم خراسان و خوارزم ضمن قتل عام مردم و ویرانی شهرهای این مناطق « 90 هجری » مورخین ؛ متفکرین و دانشمندان این نواحی را بکلی فانی و معدوم الاثر کرد و بسیاری را به شهرهای دوردست تبعید نمود و آثار و رسالات آنان را بسوخت آنچنانکه اخبار و و اوضاع مردم خراسان و خوارزم مخفی و مستور ماند ... و اهل خوارزم امی یعنی بیسواد ماندند و در اموری که مورد نیاز آنان بود تنها به محفوظات خود استناد کردند ...

طبری در رویه ی 1407 از پوشنه ی چهارم تاریخ خود می نویسد : از جمله دستورهای ابوبکر این بود که وقتی بجایی فرود آمدید ؛ اذان گوید و اقامه ی نماز کنید ؛ اگر مردم آنجا نیز اذان گفتند و اقامه ی نماز گفتند از آنها دست بردارید ؛ و اگر نگفتند ؛ به آنها حمله کنید ؛ و بکشید و باتش بسوزید و بطرق دیگر نابود کنید !! و اگر دعوت اسلام را پذیرفتند ؛ از آنها پرسش کنید ؛ اگر زکات را قبول دارند از آنها بپذیرید ؛ و اگر منکر زکات بودند بی گفنگو به آنها حمله کنید و بکشید .

بهالدین اسفندیار در رویه ی 164 تاریخ تبرستان گزارش می دهد که یزید ابن مهلب سردار خونریز اسلام در برابر یک برده ی او که بدست یک ایرانی کشته شده بود یک هزار تن از ایرانیان را بدار کشید ... او در حمله به گرگان و سرکوب ایرانیان آزاده و شورش توده ها ی بجان آمده که نمی خواستند از دین نیاکان خود دست بردارند چهل هزار تن از مردم گرگان را کشت و گرگان را آنچنان غارت کرد که در نامه ای به خلیفه نوشت : « چندان غنایم بر داشتیم که قطار شتر تا به شام رسد ...» این سردار خونریز اسلام که نامی بزرگ در تاریخ جهانگشاییهای اسلام دارد؛ در گرگان در سه شبانه روز پیایی؛ دوازده هزار تن از اسیران زرتشتی را بر سر ناودانهای آسیابها سر برید تاگندم آرد کند و برای سپاهیان خود نان بپزد .

در تاریخ گزیده می خوانیم : « قتیبه بن مسلم باهلی ؛ سردار معروف حجاج که چندین هزار از ایرانیان را در خراسان و ماوراءالنهر کشتار کرد و در یکی از این جنگها به سبب سوگندی که خورده بود اینقدر از ایرانیان کشت که بتمام معنی کلمه از خون آنها آسیاب روان گردانید و گندم آرد کرد و از آن آرد نان پخت و تناول نمود و زنها و دخترهای آنها را در حضور آنها به لشکر عرب قسمت کرد ... » .

تبری در رویه ی 1829 پوشنه ی پنجم تاریخ خود می نویسد : در همه شهر ها و ولایات ایران ؛ اعراب مسلمان با مقاومت های سخت مردم روبرو شدند . در اکثر شهر ها ؛ پایداری و مقاومت ایرانیان بیرحمانه سرکوب گردید ؛ مثلا در سقوط مدائن و خصوصا مقاومت مردم در جنگ جلولا ؛ اعراب مسلمان ؛ خشونت زیادی از خود نشان دادند آنچه آنکه مورخین از آن بنام « واقعه هولناک جلولا » یاد کرده اند . در این جنگ ؛ صدهزار تن از ایرانیان زرتشتی کشته شدند و تعداد فراوانی از زنان و کودکان ایرانی به اسارت رفتند ...

باز تبری در رویه 1491 پوشنه پنجم تاریخ خود می نویسد : در حمله به دهکده ی الیس ؛ سالار دهکده راه را بر خالد ابن ولید بست . خالد نذر کرد که اگر بر ایرانیان پیروز گردد « چندان از آنها بکشم که خون هاشان را در رودشان روان کنم » و چون پارسیان مغلوب شدند ؛ بدستور خالد « گروه گروه از آنها را که به اسارت گرفته بودند آوردند و گردنشان را بریدند .

در الفتوح و تذکره ی شوشتر آمده است که : پس از تصرف شوشتر ؛ لشکر اسلام در شهر به قتل و غارت پرداختند و آنانی را که از پذیرفتن اسلام خود داری کرده بودند گردن زدند .

علی ابن اثیر در رویه ی 208 از پوشینه سوم تاریخ کامل می نویسد: در حمله به سرخس اعراب مسلمان همه ی مردم شهر را بجز یک صد نفر کشتند .

در رویه 282 کتاب الفتوح می خوانیم : در حمله به نیشابور مردم امان خواستند که موافقت شد اما مسلمانان چون از اهل شهر کینه داشتند به قتل و غارت مردم پرداختند؛ بطوریکه آروز از وقت صبح تا نماز شام می کشتند و غارت می کردند .

تبری در پوشینه پنجم – و ابن اثیر در تاریخ کامل می نویسند : در حمله ی اعراب به گرگان ؛ ایرانیان زرتشتی با سپاهیان اسلام به سختی جنگیدند ؛ بطوریکه سردار عرب (سعید بن عاص) از وحشت ؛ نماز خوف خواند . پس از مدتها پایداری و مقاومت ؛ سرانجام مردم گرگان امان خواستند و سعید ابن عاص به آنان « امان » داد و سوگند خورد « یک تن از مردم شهر را نخواهد کشت » مردم گرگان تسلیم شدند ؛ اما سعید ابن عاص همه مردم را بقتل رسانید ؛ بجز یک تن ؛ و در توجیه پیمان شکنی خود گفت : « من قسم خورده بودم که یک تن از مردم شهر را نکشم ! .. تعداد سپاهیان عرب در حمله به گرگان هشتاد هزار تن بود .

در تاریخ تبرستان رویه 183 و در تاریخ رویان نوشته ی اولیاء الله آملی رویه 69 آمده است که: عبدالله ابن حازم مامور خلیفه ی اسلام به بهانه (دادرسی) و رسیدگی به شکایات مردم ؛ دستور داد تا آنان را در مکان های متعددی جمع کردند و سپس مردم را یک یک به حضور طلبیدند و مخفیانه گردن زدند بطوریکه در پایان آروز هیچ کس زنده نماند ... و دیه ی چالوس را آنچنان خراب کردند که تا سالها آباد نشد ... و املاک مردم را بزور می بردند ..

تبری در پوشینه پنجم رویه 2009 می نویسد: در فتح استخر؛ مردم شهر قتل عام شدند و اعراب مسلمان کشتاری بزرگ کردند. با اینحال مردم از پذیرفتن اسلام خود داری نمودند بلکه با حفظ آیین خود به پرداخت جزیه گردن نهادند.

در تاریخ الفتوح رویه 215 می خوانیم که: رامهرمز نیز پس از جنگی سخت به تصرف سپاهیان اسلام در آمد و فاتحان عرب؛ بسیاری از مردم را کشتند و زنان و کودکان فراوانی را برده ساختند و مال و متاع هنگفتی بچنگ آوردند.

در تاریخ تبری پوشینه نهم رویه های 3825 - 3845 - 3854 می خوانیم: مردم فاراب علیه حاکمان عرب شوریدند؛ بطوریکه قتیبه در ادامه حملات خود به نواحی بخارا؛ بار دیگر بسوی فاریاب شتافت و مردم آنجا را قتل عام کرد و شهر را باتش سوخت بطوریکه پس از آن؛ شهر فاریاب را « سوخته » نامیدند. در حمله و تصرف جام گرد (یکی از ولایات خوارزم) سپاهیان عرب چهار هزار اسیر گرفتند که آن را نزد قتیبه آوردند و او همگی را بکشت ...

اینها نمونه هایی بود از اهریمنی رایات سپاهیان اسلام در سرزمینی که نه تنها جان آدمی؛ بلکه جان جانوران نیز مانند اسب و گاو و گوسپند و سگ و خروس و جز اینها ستوده می شد.

اگر اینهمه کشتار سازگار با اسلام نبود؛ در کجای تاریخ اسلام سراغ دارید که امام علی که شما او را **سرور آزادگان جهان** می نامید؛ ابوبکر و عمر و عثمان را از بسیج سپاهیان خونریز اسلام به ایران باز داشته باشد؟؟ در کجای سراغ دارید که سرداران خونریز اسلام را برای آنهمه زشتخویی و ددمنشی نکوهش کرده باشد؟؟ ولی من می توانم نمونه های دیگری پیش روی شما بگذارم تا مگر وجدان خفته ی شما تکانی بخورد: گردیزی در رویه 251 تاریخ خود می نویسد: در مدت کوتاه خلافت علی نیز؛ شورشهای متعددی در ایران روی داد. در این زمان؛ مردم استخر بار دیگر قیام کردند؛ **علی ابن ابیطالب**؛ زیاد ابن ابیه را به سرکوبی آنان فرستاد.

تبری در رویه 150 پوشینه ششم تاریخ خود می نویسد: مردم فارس و کرمان نیز شورش کردند و حکام و نمایندگان **علی را از شهر بیرون راندند** و از دادن خراج و جزیه خود داری نمودند؛ **امام علی** زیاد ابن ابیه را با جمعی بسیار بسوی فارس فرستاد که مردم فارس را سرکوب کرد و خراج دادند.

در رویه 150 فتوح البلدان می خوانیم: مردم ری نیز در زمان **علی** بار دیگر طغیان کردند و از پرداخت خراج و جزیه خود داری نمودند بطوریکه در خراج آن دیار کسری پدید آمد؛ **حضرت علی** ابو موسی را با لشکری فراوان بسوی ری فرستاد و بقول بلاذری: پیش از آن نیز ابو موسی **بدستور علی** بجنگ با مردم ری شتافته بود و امور آنجا را **بحال نخستین** باز آورده بود!!

این « **حال نخستین** » که ابو موسی بفرمان علی مردم ری را به آن بر گردانید کدام حال بوده است؟؟

آیا نه آن حالی که با خواری و تواضع به اسلام جزیه بدهند؟؟

بد نیست نگاه کوتاهی هم به چند نمونه از اینگونه مالیات ها داشته باشیم:

در رویه ی 80 تاریخ سیستان آمده است: در حمله به سیستان مردم مقاومت بسیار و اعراب مسلمان خشونت بسیار کردند بطوریکه ربیع ابن زیاد (سردار عرب) برای اعراب مردم و کاستن از شور مقاومت آنان دستور داد تا صدی بساختند از آن کشتگان و هم از آن کشتگان تکیه گاهها ساختند؛ و ربیع ابن زیاد بر شد و بر آن

نشست؛ بدین ترتیب اسلام در سیستان متمکن شد و قرار شد که هر سال از سیستان هزار هزار؛ یعنی یک میلیون درهم به امیر المومنین دهند **با هزار غلام بچه و کنیز...** ننگتان باد

در تاریخ یعقوبی رویه 62 نیز آمده است: مردم کرمان نیز سالها در برابر اعراب مقاومت کردند تا سرانجام در زمان عثمان؛ حاکم کرمان با پرداخت دو میلیون درهم و **دو هزار غلام بچه و کنیز**؛ بعنوان خراج سالانه با اعراب مهاجم صلح کردند.

آیا از دید شما زن مسلمان شرقی!! و برنده ی جایزه ی صلح نوبل و درفشدار اسلام راستین؛ این روده‌های خروشان خون با سوء استفاده از نام اسلام جاری شدند تا آمریکای جهانخوار و استکبار جهانی مردم را نسبت به اسلام عزیز بد بین کنند؟؟

شما که دادگویی دادگستری هم هستید؛ آیا میان کرد و کار این سپاهیان اسلام و سردارانشان با **آیه ی دوازدهم سوره انفال** هیچ پیوندی نمی بینید که می فرماید:

آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم؛ مومنان را ثابت قدم بدارید که همانا من ترس در دل‌های کافران می اندازم؛ **شما گردنهایشان را بزنید و همه ی انگشتانشان را قطع کنید.**

آیا هیچ پیوندی میان این آسیب‌بهای خون و آیه چهاردهم سوره ی توبه نمی بینید که می فرماید: ای اهل ایمان با کافران به قتال و کار زار برخیزید تا الله آنها را بدست شما عذاب کند و خوار گرداند و شما را بر آنان پیروزی دهد و دل‌های اهل ایمان را به فتح و ظفر بر کافران شفا بخشد و خشم دل‌های مومنان را فرو نشاند.؟؟

- آیا هنوز هم می خواهید بما بباورانید که **اسلام دین کشتن نیست**؟؟ - **اسلام دین ترور نیست**؟؟

اگر اینهمه تبه‌کاری و اهریمنی رایات سپاهیان اسلام را در یورش به نیابوم اهورایی خود ناسازگار با آموزه های اسلام می دانید؛ آیا آماده اید تا همانگونه که پاپ اعظم از سوی همه ی مسیحیان جهان از یهودیانی که در درازای چندین سده بدست مسیحیان تبه کار؛ به زشتترین و بیش‌رمانه ترین چهره کشته شدند پوزشخواهی کرد؛ شما نیز از سوی همه ی همکیشان مسلمان خود از این چند ده هزارتن زرتشتی که امروزه پس از آنهمه کشتارهای ددمنشانه ی شما برجای مانده اند پوزش خواهی کنید؟؟

آیا آماده اید که در یکی از سخنرانیهای خود بگویید که نیاکان ایرانی ما نمی بایست کشته می شدند؛ و کسانی که مردان ایرانی را کشتند و زنان و دختران خوبچهر ایرانی را در بازارهای برده فروشان جهان به بردگی فروختند؛ و با خون فرزندان پاک سرست ایرانزمین آسیابها براه انداختند؛ **از نام اسلام سوء استفاده کرده بودند؟؟**

خانم عبادی؛ این درست است که «**تقیه**» یعنی دوری گزیدن از راستی- یعنی پنهان کاری - و تظاهر بر خلاف عقیده- و وارونه نشان دادن آنچه هست؛ یکی از شالوده های بنیادین اسلام است. این درست است که با **تقیه کردن** می توان به پایگاههای بالا رسید و پولهای کلان بدست آورد و برنده ی جایزه ی صلح نوبل شد.

این درست است که با **تقیه** می توان دور جهان گشت و برای ایراد هر سخنرانی پول کلانی بدست آورد. این درست است که با فریب و نیرنگ و دروغ و دغا می توان ساده دلان را فریفت و آنان را در خواب هزارساله نگهداشت؛ اما اینهم درست است که می گویند: **آنکس که نمی داند جاهل است؛ و آنکس که می داند و نمی گوید خائن است!!**

اینهم درست است که می گویند: **آیین چراغ نیست خاموشی!!** خانم شیرینی عبادی؛ در کنار آنهمه دستاورد های «**تقیه**» که شما در پی آنید و بخشهای زیادی را نیز تا کنون بدست آورده اید یک چیز دیگر نیز هست که نامش «**شرافت**» است.

این درست است که سرزمین اهورایی ما خاستگاه بزرگترین قهرمانان؛ و آزاده ترین زنان مردان تاریخ بوده است؛ ولی اینهم درست است که سرزمین ما خیانت خیز ترین کشور جهان نیز بوده است!!
امروز این با من و شما است که کدام راه را برگزینیم؛ می توان راه بی درد سر تقیه و خیانت را برگزید و بجاه و مال و پایگاه رسید و آن دو دیو گردن فراز آز و نیاز درون را شادمان کرد...
و می توان راه سخت راستی را برگزید و گرسنگی کشید و سرانجام بدست آدمکشان تبه کار گشته شد.
ولی نازنین این راستی را از من بیاورید که آن یک شاخه گل سرخی که فرزندان فردای ایرانزمین بر گور من و تو بگذارند ارجش هزار بار بیشتر از آن کاخهای پوشالی خواهد بود که با خون و استخوان ملت در بند ایران سر بفلک کشیده اند.
بباید از این کاخها بدر شوید و تا دیر نشده است چراغ راستی را بر افروزید و به آغوش مردم رنج کشیده ی خود برگردید.
من در گفتار آینده اگر هنوز زندگانی بجا باشد گستره ی فراخدامن ناسازگاریهای اسلام را باحقوق بشر سازمان ملل متحد نشان خواهم داد .
پاینده ایران – جاودان باد راستی